

روابط حیره با ساسانیان

محمودرضا کوه‌کن^۱

چکیده

حیره، شهری در سرزمین میان‌رودان بود که ویرانه‌های آن در جنوب کوفه (نجف امروزی) بر جای مانده است. این شهر از لحاظ جغرافیای تاریخی در شمال شبه جزیره عربستان و در امتداد مرزهای غربی حکومت ساسانی قرار داشت و کانون اصلی برخورد فرهنگ‌های ایرانی، عربی و یونانی- رومی بود. حیره در سده‌های پایانی دنیای باستانی قوای نظامی قدرتمند، اقتصادی شکوفا و پررونق و ثبات سیاسی قابل ملاحظه‌ای داشت و این وضعیت، آنجا را از سرزمین‌های عرب‌نشین متمایز می‌کرد. حیره به سبب برخورداری از دولتی طولانی و پایدار، قادر بود تا علاوه بر ایجاد رابطه گسترده با همسایگان خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه داشته باشد. در تحقیق حاضر کوشش می‌شود تا کیفیت و چگونگی روابط و به طور مشخص بخش‌هایی از آن که به حکومت ساسانیان مربوط است، بررسی شود. روش پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی:

ساسانیان، حیره، روابط

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۱۱

^۱. استادیار دانشگاه پیام نور اصفهان mrkoohkan1352@yahoo.com

مقدمه

حیره در واپسین سده‌های دوران باستانی ایران، مهم‌ترین شهر عرب‌نشین در شمال شبه جزیره عربستان به شمار می‌رفت و اقتصادی پررونق داشت. علاوه بر این، حیره از نظر فرهنگی دارای ویژگی‌های خاصی بود که آن را از سرزمین‌های عرب‌نشین جدا می‌کرد. به سبب توانایی و استعداد در زمینه‌های گوناگون بر حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عربستان پیش از اسلام تأثیر به سزا داشت، این شهر یکی از اصلی‌ترین کانون‌های مسیحیت میان اعراب و مرکز توجه شعرای عرب بود و اعراب از این طریق با دستاوردهای فرهنگی ملل متمدنی چون ایران و روم آشنا می‌شدند.

موقعیت جغرافیایی حیره سبب شده بود تا این شهر نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات سیاسی منطقه و به ویژه در ارتباط با حکومت ساسانیان داشته باشد. موقعیت حیره به گونه‌ای بود که اعراب صحرائشین شبه جزیره را از مرزهای غربی ساسانیان جدا می‌کرد. افزون بر آن، ساسانیان از این ناحیه به عنوان پایگاهی در برابر رومیان بهره می‌بردند. این پیوستگی جغرافیایی موجب شد تا حیره با ساسانیان ارتباط نزدیکی برقرار کند، به گونه‌ای که تمامی شؤون حیات اجتماعی آن تحت تأثیر این روابط قرار گرفت. به سبب این شرایط، گذشته از تأثیر حیره بر تاریخ عربستان پیش از اسلام، موجب شد که محققان و نویسندگان ایرانی، بیشتر حیره را ذیل تاریخ ساسانیان بررسی کنند. در این مقاله می‌کوشیم تا با نگاهی متفاوت، روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی این دولت حایل عربی را با شاهنشاهی ساسانی بررسی کنیم.

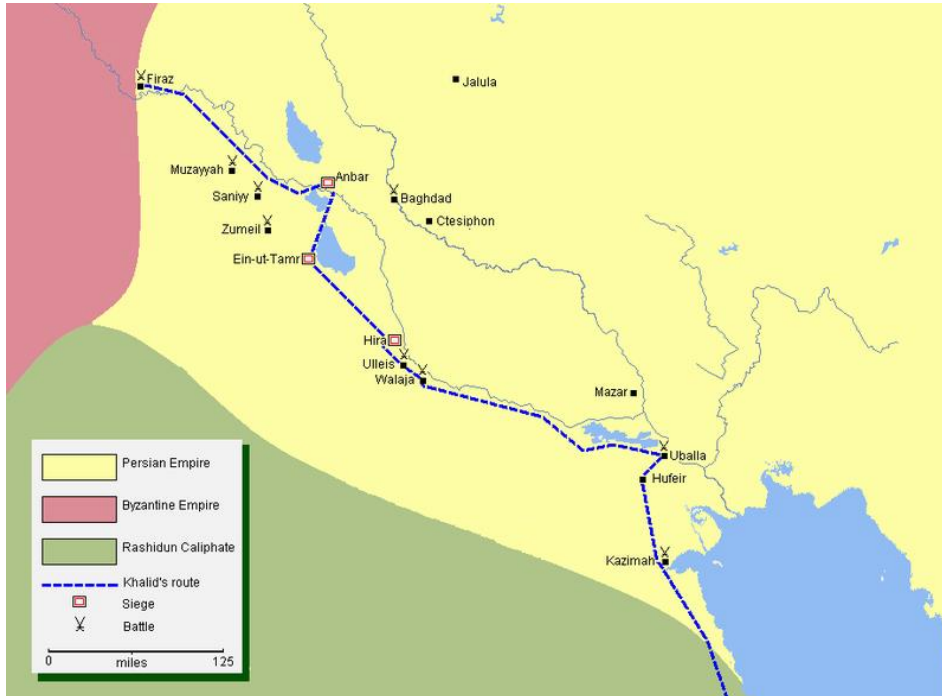
پرسش این است که کمیت و کیفیت روابط حیره با دولت ساسانی در ابعاد مختلف چگونه بود؟ وابستگی ملوک حیره به دولت ساسانی چه اندازه بود؟ حیریان چه نقشی در تعامل فرهنگی میان ایرانیان و اعراب داشتند؟ ایران ساسانی و دولت حیره طی چند قرن در حوزه‌های مختلف، روابط گسترده‌ای داشته‌اند که منافع طرفین را تأمین می‌کرده است. ملوک لخمی همواره تحت حمایت شاهنشاهان ساسانی بوده و حیریان نقش عمده‌ای در انتقال دستاوردهای فرهنگی - تمدنی ایران به اعراب شبه جزیره عربستان داشته‌اند.

در بیشتر موارد، پژوهشگران تاریخ، حیره را در حاشیه تاریخ ساسانیان قرار داده و در ذیل روابط خارجی دولت ساسانی به آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین اثر در این زمینه، کتاب

کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان تألیف خدامراد مرادیان، گویا اقتباسی از کتاب الحیره نوشته یوسف رزق الله غنیمه است. هر چند در این کتاب اشکالات اندک نیست، اما از آنجا که بیانگر دیدگاه‌ها و نظریات پژوهشگران غیرایرانی است، در خور توجه است. آقای آذرتاش آذرنوش نیز در کتاب *ارزشمند راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی* بخشی را به تاریخ حیره اختصاص داده‌اند. اگر چه تاریخ سیاسی حیره در اثر مذکور به اختصار بیان شده، ولی مطالب ارزنده و نوینی در باره تأثیر فرهنگی ساسانیان بر فرهنگ عرب پیش از اسلام از طریق حیره ارائه گردیده است. علاءالدین آذری نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان"، تاریخ حیره را در رابطه با تاریخ ساسانیان بررسی کرده است. گذشته از این آثار، در تواریخ عمومی و منابع اختصاصی تاریخ ساسانیان نیز به نوعی - هر چند به اختصار - اشاراتی به حیره و خاندان حکومتگر آن شده است. در این مقاله می‌کوشیم تا حیره را به صورت یک واحد مستقل و جدا از وابستگی به دولت ساسانی بررسی کنیم و در این بین ابعاد گوناگون روابط این ناحیه با حکومت ساسانیان توضیح داده شود.

جغرافیای تاریخی حیره

حیره شهری بوده است در جنوب میان‌رودان، که از طرف شرق با شاهنشاهی ساسانی، از سمت جنوب و جنوب غربی با صحاری شبه جزیره عربستان و از سوی شمال غربی با روم در ارتباط بود. نزدیکی و فاصله حیره با تیسفون به گونه‌ای بود که گاه به منزله ایالتی از دولت ساسانی به شمار می‌رفت، چنانکه برخی این شهر را جزء اقلیم سوم دانسته و از آن به عنوان یکی از هفت شهر مداین نام برده‌اند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۰؛ انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۲۹). در عصر ساسانی، ناحیه سورستان - که در دوره اسلامی "سواد" خوانده شد - دوازده استان داشت: بازلگان خسرو؛ شاد هرمزد؛ شاد قباد؛ شاد فیروز؛ شاد شاپور؛ شاد بهمن؛ فیروز شاپور؛ اردشیر بابکان؛ به زیو ماسیان؛ به قباد بالا؛ به قباد میانه؛ به قباد پایین. حیره در محدوده دو استان "به قباد پایین" و "به قباد میانه" واقع بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۴).



(منبع نقشه: ویکی پدیا)

حیره به واسطه خاک حاصلخیز، وفور آب که از رودخانه فرات تأمین می‌شد و هوای مطبوع، بستر مساعدی برای کشاورزی و سکونت داشت. به نوشته ابن فقیه، هوای حیره لطافت خاصی داشت و به واسطه آب گوارا و هوای مطلوب شهره بوده است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۹۸).

نقش حیره طی قرون سوم تا هفتم میلادی عبارت بوده است از اتحاد با دولت ساسانی، دشمنی با روم و رقابت سرسختانه با دولت‌های غسان و کنده. علاوه بر این، حاکمان حیره در طول این دوران، نسبت به قبایل عرب نقش سلطه‌جویانه‌ای داشتند و قبایل متعددی را مطیع و خراج‌گزار خود کرده بودند. به طور کلی از توصیف جغرافیایی حیره به دو نکته قابل توجه می‌توان دست یافت: ۱. حیره محل تلاقی و ارتباط بین سه کانون ایران ساسانی، امپراتوری روم و اعراب ساکن در شبه جزیره عربستان بوده است؛

۲. شرایط حیره موجب شده بود تا اعراب مهاجر به سبب شرایط سخت اقتصادی و معیشتی از یمن و سایر نقاط شبه جزیره به این ناحیه کوچ کنند و منشأ تحولات مهم گردند.

رابطه سیاسی حیره با ساسانیان

تقریباً همزمان با روی کار آمدن ساسانیان در ایران، خاندان لخمی نیز موفق شدند قدرت را در حیره به چنگ آورند. لخم را قبیله‌ای معروف از اعراب قحطانی دانسته‌اند. ابن‌درید لخم را به معنای درشتی و سختی آورده و این خاندان را دارای اشتهار در میان اعراب معرفی کرده است (ابن‌درید، ۱۴۱۱: ۳۷۶). به نوشته بناکتی، آل‌لخم متعلق به قبیله بزرگ بنی‌کهلان بودند: «از بنی کهلان پنجاه و یک تن در عرب از سه قبیله بنی‌غسان، بنی‌لخم و بنی‌دوس پادشاهی کردند» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۱۸). بر این اساس، خاندان لخمی که تقریباً هم‌زمان با برآمدن ساسانیان به حکومت حیره دست یافته بودند، از دیرباز در میان اعراب مشهور بوده‌اند.

موقعیت خاص جغرافیایی حیره به گونه‌ای بود که نمی‌توانست دولتی مستقل باشد و بنابراین، ملوک لخمی حیره، به تدریج به صورت وابسته دولت ساسانی در آمدند. از یک طرف، حیره در میان دو قدرت ایران ساسانی و روم قرار داشت و از سوی دیگر، در حاشیه بیابانی بود که اعراب بیابانگرد در آن می‌زیستند. قبایل عربی، در هنگام گرسنگی به سرزمین‌های ثروتمند همسایه تجاوز می‌کردند و همواره از این حیث خطری به حساب می‌آمدند. از این رو، استقلال حیره در میان دو قدرت بزرگ ایران و روم از یک سو و سیل مهاجرت اعراب بادیه‌نشین که در جست‌وجوی جایی بهتر برای زیستن بودند از سوی دیگر، بسیار مشکل می‌نمود. بنابراین، حیره برای حفظ موجودیت خود چاره‌ای جز پذیرش حمایت یکی از دو دولت بزرگ ایران یا روم نداشت. نزدیکی حیره با ایران سبب شد تا ملوک حیره وابسته ساسانیان باشند. این وابستگی در میان اعراب به سبب سنت حمایت قدرتمندان از ضعیفان نزد قوم عرب چندان غریب نبود. به نوشته فیلیپ حتی: «قبیله ضعیف یا مردم شهرنشین که مجاور صحرا بودند با پرداخت باج معین می‌توانستند از حمایت اقویا بهره‌مند شوند» (حتی، ۱۳۶۶: ۳۵).

رابطه سیاسی حیره با ساسانیان بر اساس منافع متقابل بود: ساسانیان از ملوک حیره حمایت می‌کردند و در مقابل توقع داشتند تا آنها هم از دست‌اندازی اعراب به مرزهای ایران جلوگیری کنند. علاوه بر این، حیره برای ایران به عنوان پایگاهی برای مقابله با روم محسوب می‌شد.

اعراب بادیه نشین برای ساسانیان، رومیان و حتی اهل حیره خطری بالقوه بودند، زیرا هر گاه که دچار تنگی معیشت می‌شدند، به سرزمین‌های اطراف تعرض می‌کردند. ماجرای حمله اعراب به مرزهای ایران در زمان کودکی شاپور دوم معروف است (بلعمی، ۱۳۵۳: ۶۰۹). در زمان هرمز چهارم نیز دو عرب با نام‌های عباس احو و عمرو بن ازرق با شماری از اعراب به منطقه سواد (سورستان) تعرض کردند (طبری، ۱۳۵۸: ۵۸۶-۵۸۵). بهترین گواه خطر اعراب برای ساسانیان، حمله حارث کنندی به حیره در عهد قباد است که موجب شد تا سه سال حیره تحت تصرف حارث باشد و چون از موقعیت متزلزل قباد نیز مطلع شد، شاه یمن را تحریک کرد تا به ایران حمله کند (همان: ۵۲۳). در مقابل خدمات حیره برای ساسانیان، دولت ساسانی هم سپاهیانی در اختیار لخمیان قرار می‌داد و به حیره کمک‌های اقتصادی می‌کرد. در دوران منذر سوم که اقتدار و عظمت حیره به اوج خود رسیده بود، دولت ساسانی از وی حمایت همه جانبه می‌کرد تا اتحاد مستحکمی میان آنها به وجود آمد. کیفیت رابطه ساسانیان با حیره در طی دوران، متفاوت بوده است، اما نباید تصور شود که حیره مورد استثمار ساسانیان بود، بلکه طرفین از یکدیگر سود می‌بردند؛ گرچه به نظر می‌رسد که دولت حیره بهره بیشتری می‌برد. حیره در امور داخلی، در رابطه با قبایل عرب و در برخورد با امیر نشین‌های دیگر استقلال داشت و نقش پادشاهان ساسانی در تعیین جانشین در فرمانروایی حیره محدود بوده است. لیکن در رابطه با دولت روم، حیره هرگز نمی‌توانست خودسرانه تصمیم بگیرد. به نوشته علاءالدین آذری: «ملوک حیره از استقلال داخلی برخوردار بودند. سلطنت در دودمان آنان موروثی بود، ولی انتخاب شاه جدید با نظر و تأیید شاهنشاه صورت می‌گرفت» (آذری، ۱۳۵۴: ۲۰۷).

قدرت و ضعف دولت ساسانی تأثیری مستقیم بر اوضاع سیاسی حیره داشت و این وضع می‌توانست در روابط با ایران و روم نیز مؤثر باشد. سبب یکی از جنگ‌های انوشیروان با روم اختلافات مرزی غسان و حیره بود (پیگو لوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۱۹-۲۱۷).

هرگاه ساسانیان تشخیص می‌دادند که ملوک حیره نمی‌توانند حافظ منافع آنان باشند، پادشاه حیره را تغییر می‌دادند. شاخص‌ترین نمونه، عزل و قتل نعمان بود: در دوران پس از قتل نعمان تا سقوط حیره، همواره کسی از طرف ایران بر حیره گماشته می‌شد. در خصوص رابطه حیره با اشکانیان تقریباً اطلاعی در دست نیست. زمانی که قبایل مهاجر عرب در نزدیکی‌های تیسفون مستقر شدند، عکس‌العمل آنان در برابر تازه‌واردان معلوم نیست؛ هیچ‌کدام از یکدیگر تبعیت نمی‌کردند، ولی با تشکیل دولت ساسانی اوضاع تغییر کرد: اردشیر حکومتی متمرکز پی‌ریزی کرد و بنا بر نامه تنسر: «هرکه به اطاعت پیش ما آید تا بر جاده مطاوعت مستقیم باشد، نام شاهی از او نیفکنیم» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۴). اگر چه از ارتباط حیره با ساسانیان در ابتدای تشکیل حکومت ساسانی اطلاع چندانی در دست نیست، ولی ظاهراً ساسانیان حیره را به حال خود رها نکردند. ابن‌خردادبه در فهرست کسانی که اردشیر، نام شاهی به آنان داد، از شاه عرب سخن می‌گوید که به احتمال، منظور همان فرمانروای حیره باشد (ابن‌خردادبه، ۱۴۰۸: ۳۰). از چگونگی روابط حیره با دولت ساسانی تا دوران یزدگرد اول اطلاع چندانی موجود نیست. احتمالاً در پیکار نرسی برای کسب تاج و تخت، شاه حیره از جمله حامیان وی بود (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۸۸). یزدگرد اول، فرزند خود بهرام را به حیره فرستاد تا در آنجا پرورش یابد. بهرام پنجم با حمایت لخمیان توانست سلطنت از دست رفته‌اش را بازگرداند (طبری، ۱۳۵۸: ۴۹۹). به نوشته دینوری: «نعمان پیوسته میان بهرام و نجبای ساسانی رفت و آمد می‌کرد تا آنها پشیمان شدند و بهرام را بر تخت نشانند» (دینوری، ۱۴۱۲: ۵۶). در زمان بهرام پنجم، قباد و خسرو اول، سپاهیان حیره در کنار سپاهیان ایران در جنگ با روم شرکت داشتند. شکست ذوقار و تعرض اعراب شیبانی بر مرزهای ایران نشان داد که تشخیص دولت ساسانی در حمایت از قدرت حایل میان خود و اعراب تا چه اندازه صحیح بوده است؛ گرچه به نظر می‌رسد که در باره اهمیت جنگ ذوقار و سقوط حیره و تأثیر آن بر سقوط ساسانیان اغراق شده است. هر چند که بنا بر مدارک تاریخی متقن، قتل نعمان و در پی آن، جنگ ذوقار، بر جسارت عرب در حمله به مرزهای ایران و حیره افزود و نیز چنین شایع است که مثنی بن حارثه با اطلاع از ضعف دولت ساسانی، اعراب را در حمله به ایران تحریک کرد (بلاذری، ۱۹۷۹: ۲۳۷)، ولی باید در نظر داشت که اگر هم دولت حیره به دست خسرو پرویز نابود نشده بود، باز هم

توانایی مقابله با هجوم اعراب مسلمان را نداشت. به هر حال، قدرت و ضعف حیره به طور مستقیم، با قدرت و ضعف دولت ساسانی مربوط بود. حیره در صورتی می‌توانست در مقابل هجوم مسلمانان ایستادگی کند که از طرف دولت ساسانی تقویت می‌شد، ولی در این زمان ساسانیان به ورطه انحطاط افتاده بودند و نمی‌توانستند از دولت حیره حمایت کنند. به نوشته واقدی: «مسلمانان در حیره با قلعه و باروهای مستحکم روبرو شدند» (واقدی، ۱۴۱۰ق: ۱۹۹۰ و ۲۲۶). سپاه بزرگی در حیره مستقر بود که در صورت لزوم می‌توانست از تسهیلات شهر انبار استفاده کند، اما عدم مقاومت حیره در برابر اعراب را باید ناشی از فقدان قدرت حکومت مرکزی، نارضایتی مردم، فقر و نقصان عدالت اجتماعی در ایران دانست.

رابطه نظامی حیره با ساسانیان

روابط نظامی میان حیره و دولت ساسانی بسیار محسوس بود و مهم‌ترین خدمات نظامی حیره به ساسانیان در جنگ‌های با روم روی داد. در واقع، حیره تکیه‌گاه سپاه ساسانی در جنگ با رومیان محسوب می‌شد. نقطه قوت سپاهیان حیره در شیوه جنگاوری آنان بود؛ غافل‌گیری و گریز. آنان به صورت ناگهانی بر ارتش روم می‌تاختند و با کسب غنایم و اسرای بسیار بازمی‌گشتند. سرعت حملات آنان به گونه‌ای بود که سپاه روم کمتر توان مقابله با آنها را داشت. سپاه روم در برابر سپاهیان ساسانی که دارای آرایش نظامی خاص بودند، بهتر می‌جنگیدند تا در برابر سپاهیان حیره که به صورت جنگ و گریز عمل می‌کردند. پروکوپیوس شیوه جنگی منذر را چنین توصیف کرده است: «در طی همه این تاخت و تازها هیچ‌کس به دفاع و مقابله با او نمی‌آمد، زیرا چنان جلد و ناگهانی حمله می‌کرد که معمولاً بعد از نهب و غارت شهرها و گرفتن غنایم بسیار در موقع بازگشت وی، تازه‌سرداران و سپاهیان از چگونگی کار او آگاهی می‌یافتند و وقتی به جلوگیری وی می‌آمدند که دیگر اثری از او باقی نمانده بود. اگر بر حسب تصادف رومی‌ها زود از حمله وی آگاه می‌شدند و در پس او می‌رفتند، آنها را غافلگیر می‌کرد و پیش از آنکه آماده جنگ باشند، بر سر آنها می‌تاخت و بی‌هیچ زحمتی آنها را منهزم می‌ساخت» (پروکوپیوس، ۱۳۶۵: ۸۵). از زمان منذر اول و بهرام پنجم در جنگ‌های با روم، سپاه حیره در کنار سپاه ایران حضور داشت. اوج خدمات نظامی

لخمیان به ساسانیان در دوران منذر بن ماء السماء بود و پیشنهاد جنگی منذر پیروزی قباد را تضمین کرد. آنها با عملیات ایزایی خود، قسمتی از سپاه روم را به خود مشغول کردند و جبهه دومی علیه آنها گشودند. میزان خسارات حملات لخمیان بر سپاه روم چنان بود که رومیان در عهد منذر سوم تمایل به صلح داشتند و حتی حاضر به پرداخت خراج شدند (همان: ۸۵-۸۳). حیره مرکز فرماندهی همه پادگان‌های مرزی ایران در حاشیه صحرا بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۲: ۳۹۸). در مواقع ضروری مایحتاج و تسلیحات سپاه حیره از شهر انبار تأمین می‌شد و برای تقویت شاهان لخمی، سپاهیانی را به یاری آنها گسیل می‌داشتند. در دوران نعمان اول، سپاهی به نام "شهباء" در اختیار آنان گذاشته شد که از سواران سنگین اسلحه بودند (میدانی، ۱۳۶۶: ۱۲۵). به نوشته آلتهایم، سپاه شهباء برای اطاعت دایم قبایل عرب در اختیار لخمیان گذاشته شده بود (آلتهایم، ۱۳۶۹: ۱۰۳). همچنین سپاهی به نام "وضائع" متشکل از هزار نفر از طرف ایران برای تقویت سپاه حیره گسیل می‌شد (میدانی، ۱۳۶۶: ۱۲۴). حیره، این سپاه منظم را مرهون سازمان سپاه ساسانیان بود و به نوشته جرجی زیدان: «لخمیان به علت آمیزش با ممالک متمدن ارتش منظمی را تشکیل دادند» (جرجی زیدان، ۱۳۶۹، ۱۲۴) و این با دیگر قبایل عرب که فاقد سپاه منظم بودند، منافات داشت. ملوک لخمی از این سپاه منظم و دسته‌های نظامی ایران برای حمله به شام و قبایل عرب دور از مرزهای خود بهره می‌بردند (طبری، ۱۳۵۸: ۵۰۰).

رابطه اقتصادی حیره با ساسانیان

فرمانروایان حیره، حافظ منافع اقتصادی دولت ساسانی در شبه جزیره عرب بودند. لخمیان کاروان‌های تجاری ساسانیان را که از مشرق عربستان می‌گذشت و به سوی حجاز و یمن می‌رفت، محافظت می‌کردند. از آنجا که یکی از منابع درآمد قبایل عرب راهزنی بود، کاروان‌های تجاری که از عربستان می‌گذشت، همواره در معرض خطر حمله راهزنان عرب قرار داشت. غارت کاروان‌های تجاری ماجرای پرتوانی در شبه جزیره عربستان بود. ادوارد گیبون از قول پلینی نوشته است: «قبایل عرب راهزنی و تجارت را به یک نسبت می‌نگرند و کاروان‌ها را یا غارت می‌کردند یا قیمت مال التجاره را از تجار طلب می‌نمودند. همسایگان از روزگاران قدیم، قربانی این روحیه غارتگری بودند»

(Gibbon, 1962, 83). در چنین شرایطی، ضروری بود که در مسیر کاروان‌های تجاری، نیروی نظامی از آنان حمایت کند. ساسانیان کاروان‌های بازرگانی خود را از شرق عربستان به حجاز و یمن می‌فرستادند (Cambridge, 1993, 600). لخمیان، کمک قبایل متحد خود که در شبه جزیره پراکنده بودند، از کاروان‌ها حفاظت می‌کردند. برای ساسانیان مقدور نبود که از کاروان‌هایی صدها کیلومتر دور از مداین حراست کنند، بنابراین، از خاندان آل‌لخم کمک می‌گرفتند. روایت‌هایی از غارت کاروان‌های ساسانیان به دست اعراب در دست است. به نوشته طبری، اموال و هدایایی را که وهرز از یمن برای کسری فرستاد، قبیله بنی یربوع غارت کردند (طبری، ۱۳۵۸: ۵۸۱). این روایت، دلیل قاطعی است بر اینکه حیره نقشی مهم در حفظ راه‌های تجاری داشته است. ساسانیان در برابر خدمات لخمیان، سهمی از منافع این کاروان‌ها را به آنان اختصاص می‌دادند. یکی از کمک‌های اقتصادی ساسانیان به حیره، واگذاری اقطاعی به ملوک لخمی به صورت بلاعوض بود. شاهان ساسانی از مناطق مرزی نزدیک حیره به لخمیان اقطاعی می‌دادند تا آنان خراج این زمین‌ها را برای امور ضروری خود صرف کنند. ملوک آل‌لخم این زمین‌ها را به صورت هدیه به کسانی می‌دادند تا نظر ایشان را به سوی خود جلب کنند یا به مردمانی می‌دادند که در قلمرو حیره زندگی می‌کردند (کیستر، ۱۳۷۹: ۱۳۱). خسرو پرویز زمین‌هایی را در ناحیه سلیحین، قطایع، بنی‌طلحه و سنام طباق به عنوان اقطاع به نعمان داد. خراج این نواحی بالغ بر صد هزار درهم بود (همان، ۱۳۲). خسرو پرویز پس از قتل نعمان، فرمانروایی حیره را به ایاس بن قبیسه واگذار کرد و عین‌التمر و هشتاد آبادی در حدود سواد را به او بخشید (همان جا). بنابراین، رابطه اقتصادی متقابلی میان حیره و دولت ساسانی برقرار بود که منافع طرفین را برآورده می‌کرد. ثروتی را که از این رهگذر نصیب حیره می‌شد، ملوک لخمی برای بسط و گسترش نفوذ خود در میان قبایل عرب به کار می‌بردند.

رابطه فرهنگی حیره با ساسانیان

اهمیت دوران ساسانی فقط به واسطه سلطنت چهارصد ساله بر بخش بزرگی از آسیا نیست، بلکه بیشتر به سبب دستاوردهای فرهنگی این دوره است که حتی پس از زوال دولت آنان نیز، تا مدت‌های مدید فرهنگ‌های دیگر را تحت تأثیر قرار داد. فرهنگ

بیزانس و خصوصاً فرهنگ اسلامی از فرهنگ ساسانی متأثر شدند. فرهنگ ایران در عصر ساسانی از فرهنگ‌های پیشرو جهان بود با مظاهر خاص خود. ایران ساسانی محمل سابقه چند هزار ساله فرهنگی بود که مظاهر مدنی ملل مختلفی اعم از ایلامی، میان رودانی، مادی، هخامنشی و اشکانی را به صورت آشکار یا پنهان در خود حفظ کرد؛ عناصری که فرهنگی غنی پدید آورد و ملل دیگر را به احترام وامی‌داشت؛ چنانکه رومیان تنها حریفان و هم‌تایان قابل اعتنای خود را ساسانیان می‌دانستند. حیره در ارتباط با چنین فرهنگی قرار داشت و آماده بود تا در حد ظرفیت‌های خود، تجلیات آن را اقتباس کند. حیره در طی چهار قرن رابطه ممتد با ساسانیان از این فرهنگ متأثر شد و سپس اعراب دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داد.

در این زمینه، سه جریان عمده قابل تشخیص است:

۱. تأثیراتی که حیات اجتماعی حیره از فرهنگ ساسانی گرفت.
 ۲. حیره منتقل‌کننده فرهنگ ایران ساسانی به اعراب شبه جزیره بود.
 ۳. حیریان واسطه‌آشنایی ساسانیان با برخی از تجلیات فرهنگی اعراب شدند.
- حیره از دو طریق با فرهنگ ایرانی آشنا بود: نخست از طریق رفت و آمد به مناطق مرزی ایران و دربار ساسانی و دیگر از طریق ایرانیانی که در حیره زندگی می‌کردند. بزرگان و ملوک حیره با دربار ساسانی مراوده داشتند و شاهان لخمی هر سال یکبار به دیدار شاهان ساسانی می‌رفتند. عمرو بن هند سالی یکبار به دربار ساسانی می‌رفت (میدانی، ۱۳۶۶: ۱۹۲). نعمان نیز هر سال چنین می‌کرد (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۶۲؛ دینوری، ۱۴۱۲: ۶۳). شماری از ایرانیان نیز در حیره سکونت داشتند. به نوشته آذرنوش، خانواده‌های متعددی از ایرانیان به حیره کوچ کرده بودند (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۶۰). روایت‌هایی در دست است که حضور ایرانیان را در حیره تأیید می‌کند. طبری در باره ماجرای پرورش بهرام پنجم در حیره آورده است که سه زن را برای شیر دادن به بهرام انتخاب کردند که یکی از آن سه زن از اشراف زادگان ایرانی بوده است (طبری، ۱۳۵۸: ۵۰۱). به نظر می‌رسد که تأثیرپذیری حیریان بیشتر از آداب و تشریفات درباری یا از فرهنگ طبقات فرادست جامعه ساسانی بوده است. در روایت‌های موجود، آنچه از تأثیرپذیری حیریان از ایران عصر ساسانی به چشم می‌خورد، بیشتر مربوط به تقلید از تشریفات و امور تجملی زندگی اعیان ساسانی است. ملوک حیره در دربار خود از رسوم

و تشریفات دربار ساسانی پیروی می‌کردند و همچون شاهان ساسانی تاج بر سر می‌نهادند. امرؤالقیس در کتیبه خود به تاج بر سر نهادن خودش اشاره کرده است (علی، ۱۹۶۹: ۱۹۲؛ پیگو لوسکایا، ۱۳۷۲: ۷۰-۶۹) و عدی بن زید افتخار می‌کرد که نعمان را در گرفتن تاج یاری کرده است (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۶۹). ورود و خروج در بارگاه ملوک لخمی آداب خاصی داشت: شاهان، حاجب و پردار داشتند و پذیرفته شده‌گان باید در حضور آنان به خاک می‌افتادند و برخی شاهان از پشت پرده با مردم سخن می‌گفتند (میدانی، ۱۳۶۶: ۹۶). به روایت حمزه اصفهانی، وقتی نعمان بن امرؤالقیس از حکومت کناره گرفت و زهد پیشه کرد، به حاجبان دستور داد تا از دربار دور شوند (حمزه اصفهانی، بی تا: ۸۰). کسانی که بر ملوک حیره وارد می‌شدند، زمین را بوسه می‌دادند. به گزارش واقدی، وقتی سعد بن ابی عبید بر نعمان بن منذر وارد شد، حاجب بر او بانگ زد که برای ملک، زمین را بوسه بزن (واقدی، بی تا: ۱۸۶). همچنین ملوک حیره به تقلید از شاهان ساسانی به کسانی که می‌پسندیدند، پاداش‌های گران‌بها می‌دادند. نابغه ذبیانی مدیحه‌ای برای نعمان بن منذر سرود و او چنان خرسند شد که دستور داد دهان نابغه را از گوهر پُر کنند (مسعودی، ۱۹۶۴: ۱۰۰). این رسوم بود که دربار حیره از دربار ساسانی تقلید می‌کرد، ولی در میان اشراف حیره نیز مانند این رسوم وجود داشت: در کنار خانه‌های اشراف، دربان‌هایی رفت‌وآمد افراد را مراقبت می‌کردند (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۷۰). از روایات ابوالفرج اصفهانی در شرح زندگی حنین بن بلوع حیری - موسیقی‌دان و شاعر مشهور حیره - می‌توان دریافت که در مجالس و میهمانی‌های اشراف حیره آداب مخصوصی وجود داشته و حتی برای تزیین این مجالس گل‌آرایی، هنری خاص بوده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۸: ۵۲۶). در میان اسامی حیری نام‌های پارسی چون قابوس و بسطام معرب کاووس و گسته‌م بودند. در دیوان ساسانیان، دبیرانی عرب حضور داشتند که وظیفه آنها، اداره امور مربوط به حیره و ترجمه نامه‌هایی بود که از قسمت‌های عرب‌نشین به دربار ساسانی می‌رسید. دبیران عرب مراسلات و مکاتبات ساسانیان را که به زبان عربی بود، انجام می‌دادند و این افراد بیشتر از حیره انتخاب می‌شدند که به زبان پارسی و شئون فرهنگی ایران آشنا بودند. طبری از خلیفه نعمان در دربار ساسانی سخن به میان آورده است (طبری، ۱۳۵۸: ۶۰۴) و احتمالاً خلیفگان مورد نظر طبری همین کاتبان عرب بوده‌اند. حقوق سالیانه این دبیران از طرف حیره و

به صورت جنس مانند کره اسب، خرماي تازه و خشک، کشک و چرم پرداخت می‌شد (محمدي ملايري، ۱۳۷۴: ۱۰۶). دبيران عرب نزد پادشاهان ساساني مقام و منزلتي خاص داشتند، چندان که گاه در امور مربوط به اعراب با آنها مشورت می‌شد. نفوذ کاتبان گاه به حدی می‌رسید که در عزل و نصب ملوک حیره دخالت می‌کردند؛ مانند انتخاب نعمان بن مندر و اعمال نفوذ عدی بن زید در جانشینی او (ابوالفرج، ۱۴۱۸: ۴۰۰-۳۹۹). نخستین کس از عرب که به دبیری دیوان ساسانیان مشهور شد، لقیط بن معبد یا لقیط بن یعمر از طایفه ایاد دبیر دیوان شاپور دوم بود (محمدي ملايري، ۱۳۷۴: ۱۰۳). معروف‌ترین دبیران عرب دربار ساسانی از خاندان عدی بن زید بودند. زندگی دیوانی این خاندان، نمونه بارزی از کیفیت آشنایی حیریان با فرهنگ ساسانی است. جد بزرگ این خاندان، ایوب بن معروف، در یمامه می‌زیست، ولی به سبب قتلی که مرتکب شد، به حیره فرار کرد و به اوس بن قلام پناهنده شد. خانواده ایوب در حیره با زبان فارسی آشنا شدند و فراگیری زبان فارسی مایه ترقی این خاندان شد. ورود خاندان ایوب به مشاغل دیوانی از زمان حماد نوه ایوب بود. او در حیره تحصیل می‌کرد و در خط و زبان فارسی و عربی مهارت یافت، تا آنجا که کاتب نعمان اکبر شد. این حماد فرزندی به نام زید داشت که در دیوان ساسانی مأموریت برید را به او سپردند و به تدریج به دربار ساسانی راه یافت. زید فرزندی به نام عدی داشت که در حیره خط عربی را فرا گرفت، سپس برای فراگیری خط و زبان فارسی به دهقانی به نام فروخ ماهان سپرده شد. عدی نزد او خط و زبان فارسی آموخت و در سوارکاری، تیراندازی و چوگان بازی مهارت یافت. مدتی بعد عدی بن زید به دربار ساسانی راه جست و به جامعه دبیری دربار انوشیروان در آمد. هیچ‌یک از کاتبان عرب، در دربار ساسانی به منزلت عدی نرسیدند و حتی از جانب انوشیروان برای سفارت به روم فرستاده شد و او همان کسی است که توانست نعمان را به حکومت حیره برساند. پس از عدی، فرزندش زید جای او را در دربار ساسانی گرفت (یعقوبی، ۱۹۶۰: ۲۱۲). فراگیری زبان و کتابت فارسی در بین حیریان رواج داشت و برخی از بزرگان حیره فرزندان خود را به مکاتب می‌فرستادند تا این زبان را بیاموزند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۰۱). به نظر می‌رسد که همین افراد در تبادل فرهنگی میان ایران ساسانی و اعراب شبه جزیره نقش اساسی داشته‌اند.

در زمینه تاریخ‌نویسی نیز حیریان تحت تأثیر سبک و روش تاریخ‌نویسی ساسانیان بودند. ساسانیان تاریخ زندگی و اعمال شاهان را می‌نوشتند و در بایگانی‌های مخصوص حفظ و نگهداری می‌کردند. حیریان نیز به تقلید از ساسانیان، زندگی‌نامه ملوک خود را می‌نوشتند و در معابد خود نگاه می‌داشتند. کلبی در نگارش تاریخ حیره از همین اسناد بهره‌برد. طبری از قول کلبی نوشته است: «اخبار عرب و انساب آل نصر، مدت عمر آنها و کارهایی که برای آل کسری انجام دادند و سال‌های حکومتشان را از معابد حیره استخراج کردم و در آنها ملوک و امورشان همه ثبت شده بود» (طبری، ۱۳۵۸: ۴۵۱). نکته جالب توجه اینکه، تاریخ حیره در مقایسه با دو قدرت شمال و مرکز عربستان یعنی غسان و کنده از روشنی و وضوح بیشتری برخوردار است و سبب آن را باید در ارتباط حیره با ساسانیان جست‌وجو کرد. گفته شد که در حیره، ایرانیان و اعراب با یکدیگر آمیزش داشتند و از همین طریق، اعراب با زبان فارسی آشنا شدند و از برخی کلمات و اصطلاحات فارسی در زبان خود استفاده کردند. مثلاً چون حیریان بازی‌های شطرنج، نرد و چوگان را از ایرانیان فرا گرفتند، اصطلاحات مربوط به این بازی‌ها مانند (النرد)، (النرد شیر)، (صولجان- چوگان)، (شطرنج) و (دست- یک دست بازی) نیز از زبان فارسی به زبان عربی راه یافت (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۶۰). شمار چشمگیری از کلمات فارسی در شعر جاهلی و قرآن کریم وجود دارد. آذرنوش صد و پنج کلمه فارسی نظیر آبن (نوعی ظرف بزرگ)، دیوان، بستان، تاج، خندق، دربان، کسری، مرزبان و همیان (کمر بند یا کیسه) را در شعر جاهلی یافته است (همان، ۱۲۹-۱۲۷). کلماتی مانند ابریق، برزخ، تنور، دین، رزق و روضه را نمی‌توان با قاطعیت گفت که از طریق آمیزش ایرانیان با اعراب در حیره به زبان عربی راه یافته است، اما به هر حال، بزرگ‌ترین کانون برخورد ایرانیان با اعراب، سرزمین حیره بود و در انتقال کلمات فارسی به عربی نیز حیره نقشی مهم داشته است. بیشتر شعرای بزرگ عرب پیش از اسلام به حیره رفت‌وآمد داشتند و بعضی از ایشان در آنجا مقیم بودند و حتی بعضی از این شعرا از طریق حیره به دربار ساسانی راه یافتند. در شرح زندگی اعشی آمده است که او به دربار ساسانی رفت‌وآمد داشت و به همین سبب، در اشعار خود از کلمات فارسی استفاده می‌کرد؛ به ویژه هنگام نام بردن از سازهای موسیقی مثل سنج، رود، نای و بریط (Cambridge, 1993, 610).

ایرانیان حیره نیز با فرهنگ عربی آشنا می‌شدند و اما از میزان آشنایی ایرانیان با فرهنگ عرب اطلاع چندانی در دست نیست. به نوشته جرجی زیدان: «پادشاهان ایران زبان و شعر عرب می‌آموختند و از آن ننگ نداشتند. حتی بهرام پنجم که در بین عرب‌های حیره تربیت یافت، زبان عربی آموخت و به عربی شعر می‌گفت» (جرجی زیدان، ۱۳۶۹: ۷۶۱؛ مسعودی ۱۳۵۷: ۸۸). به روایت ابن خلدون، کسری از نعمان بن منذر گروهی از بزرگان و خطبای عرب را خواست؛ پس نعمان گروهی را به سوی او فرستاد، کسری از فصاحت آنان در تعجب شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۷). جرجی زیدان نیز در همین زمینه نوشته است: «چون پادشاهان عرب در عراق نزد پادشاهان ایران از زبان‌آوری عرب مطلبی می‌گفتند، پادشاهان ایران بی‌میل نبودند که هیأت‌های عرب را بپذیرند، تا آنکه نعمان با کسری انوشیروان در این باب صحبت داشت و مقرر گردید هیأتی از قبایل مختلف عرب نزد انوشیروان بیایند، از هر قبیله دو سه مرد دانشمند و آبرومند برای این کار تعیین شدند که از آن جمله: اکثم بن صیفی و حاجب بن زراره از قبیله تمیم و حرث بن ظالم و قیس بن مسعود از قبیله بکر و خالد بن جعفر و علقمه بن غلاثه و عامر بن طفیل از طایفه عامر و غیره انتخاب شدند. اینان نزد انوشیروان آمدند، هر کدام خطبه‌ای ایراد کردند که مورد پسند انوشیروان واقع شد» (جرجی زیدان، ۱۳۶۹: ۴۲۶-۴۲۵).

نقش حیره در تاریخ مذهبی شبه جزیره نیز اهمیت خاص دارد: این شهر محل برخورد ادیان بت‌پرست، یهود، مسیحیت، زرتشتی و مانویت بود که کمابیش به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. آیین بت‌پرستی و یهود در سراسر شبه جزیره رواج داشت، ولی حیره در معرفی ادیان زرتشتی، مسیحی و مانوی به اعراب نقشی مهم ایفاء کرد و اعراب با ادیان ایرانی زرتشتی، مانوی و مزدکی از طریق حیره آشنا شدند. پژوهشگران بر این باورند که مفهوم تقدیر و سرنوشت که بارها در شعر عرب قبل از اسلام مطرح شده، همان اندیشه تقدیر زروانی در ایران است (Cambridge, 1993, 609). اعراب، افکار ثنوی را از مردم حیره آموختند که با ایرانیان تماس داشتند و به اهورا و اهریمن معتقد بودند (حسن، ۲۵۳۶ش: ۶۵). آیین زرتشتی در قبیله بنی‌تمیم شایع بود (صاعد اندلسی، ۱۳۷۶: ۲۰۴) و آشنایی اعراب با مانویت نیز مانند زرتشتی از

طریق حیره حاصل شد. بنا بر روایات، زندقه^۱ در میان قریش رایج بود و آن را از مردم حیره گرفته بودند (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۲۶۴؛ ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲: ۶۲۱). مانویان در حیره آیین خود را تبلیغ می‌کردند و معروف است که عمرو بن عدی به مانویان پناه داده بود (کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۲۲۵). در کتابی مانوی به زبان قبطی گزارشی آمده است که نشان می‌دهد جانشین مانی از امیر عرب (أمرو) تقاضا کرد تا نزد نرسی از ایشان شفاعت کند که ظاهراً نتیجه‌بخش بود و نرسی دستور داد کشتار مانویان متوقف شود. به نظر می‌رسد که این امیر عرب باید امروالقیس، امیر حیره باشد (تقی‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۸-۱۷). آیین مزدکی هم به دنبال اقدامات تبلیغی حارث بن عمر و بن‌اکل‌المرار کندی به حیره راه یافته بود (غنیمه، ۱۹۳۶: ۳۰).

نتیجه

شبه جزیره عرب یکی از مراکز مهم انتقال مهاجر به سرزمین‌های مساعدتر بوده است. مشکلات معیشتی، بی‌آبی و فقدان حداقل شرایط برای زندگی، از عواملی بودند که موجب مهاجرت از آنجا به سرزمین‌های اطراف می‌شد. حیره نیز در رهگذر همین مهاجرت‌ها شکل گرفت. با ظهور دولت ساسانی، سرنوشت حیره و ایران به یکدیگر گره خورد و لخمیان توانستند با حمایت ساسانیان، حیره را به قدرتمندترین امارت عربی در شمال شبه جزیره عربستان تبدیل کنند. حیره در طی پنج قرن روابط عمیقی با همسایگان خود داشت و آنان در نقش‌های متفاوتی ظاهر شدند؛ متحد دولت ساسانی، دشمن دولت روم و رقیب سرسخت غسان و کنده. اگر چه نگاه برخی از مورخان به تاریخ حیره بیشتر از منظر وابستگی آنان به دولت ساسانی بوده، ولی به نظر می‌رسد که ارتباط آنها ریشه در وابستگی دو جانبه داشته است. حیریان حافظ منافع ساسانیان در شبه جزیره بودند و در جنگ‌های ایران و روم تکیه‌گاه نظامی ایران محسوب می‌شدند. در مقابل، ملوک حیره با حمایت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی ساسانیان به تحکیم و گسترش نفوذ خود در منطقه می‌پرداختند. چنین به نظر می‌رسد که در این میان، حیره سود بیشتری می‌برد. ساسانیان در قبال حمایت از حیره توقع داشتند آنان در برابر

^۱ منظور از زندقه در منابع دوره اسلامی می‌تواند همان مانویت باشد.

هجوم اعراب به مرزهای غربی کشور بایستند، ولی تاریخ نشان داد که در هنگام ضعف دولت ساسانی، حیریان نتوانستند پوشش امنیتی مناسبی برای مرزهای غربی ساسانیان پدید آورند. این امر ناشی از ضعف دولت حیره در نتیجه ضعف در ارکان دولت ساسانی بود. در جنگ‌های ایران و روم نیز منافع حیریان تأمین می‌شد، زیرا آنان بیشتر در پی کسب غنایم بودند تا کمک به سپاه ساسانی و علاوه بر کسب غنایم، کمک‌های اقتصادی بلاعوضی نیز دریافت می‌کردند. حیره در کانون برخورد فرهنگ‌های ایرانی، یونانی- رومی و عربی قرارداشت و این فرهنگ‌ها بر یکدیگر تأثیر داشتند. این شهر بیش از همه به واسطه ارتباط با ایران عصر ساسانی، از تجلیات فرهنگی آن متأثر می‌شد. بنابراین، حیره بیش از دیگر مراکز عرب‌نشین، با دستاوردهای فرهنگی ملل متمدن آن روز آشنا بود و سپس آن را به اعراب شبه جزیره عرب منتقل کرد. به طور کلی حیریان، عامل انتقال غالب شعونات فرهنگی- تمدنی ایران از جمله دین، خط و زبان به دیگر اعراب بودند.

منابع و مأخذ

فارسی:

- ابن رسته، ۱۳۶۵، *العلاق النفیسه*، ترجمه: حسین قره چانلو، امیرکبیر، تهران
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ۱۳۴۹، *مختصرالبلدان*، ترجمه: ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۵۴، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی*، تهران: نشر دانشگاه
- _____، ۱۳۷۴، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، چاپ دوم، تهران: توس
- آذری، علاءالدین، ۱۳۵۴، "نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان"، مجله بررسی‌های تاریخی، سال دهم، شماره چهارم، مهر و آبان
- آلتهایم، فرانسیس، ۱۳۶۹، *کمک‌های اقتصادی در دوران باستان*، ترجمه: امیرهوشنگ امینی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- انصاری دمشقی، ۱۳۵۷، *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه: حمید طبیبیان، تهران: بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌های ایران
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله، ۱۳۵۳، *تاریخ بلعمی*، ۲ جلد، به کوشش: محمد پروین گنابادی، چاپ دوم، تهران: زوار
- بناکتی، ۱۳۴۸، *تاریخ بناکتی*، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی
- پروکوپوس، ۱۳۶۵، *جنگ‌های ایران و روم*، ترجمه: محمد سعیدی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی
- پیگولوسکایا، ن. و.، ۱۳۷۲، *اعراب - حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، ترجمه: عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- تقی‌زاده، حسن، ۱۳۳۵، *مانی و دین او*، تهران: انجمن ایران‌شناسی
- جرجی‌زیدان، ۱۳۶۹، *تاریخ تمدن اسلام*، چاپ ششم، ترجمه: علی جواهرکلام، امیرکبیر
- حسن، ابراهیم حسن، ۲۵۳۶ش.، *تاریخ سیاسی اسلام*، ۳ جلد، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: جاویدان
- حتی، فیلیپ، ۱۳۶۶، *تاریخ عرب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: آگاه

کریستن سن، آرتور، ۱۳۶۷، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر

کیستر، ام. جی.، ۱۳۷۹، "حیره و نکاتی در باره ارتباطش با دیگر قبایل عربی"، ترجمه: محمد رحمتی، فصلنامه میقات حج، شماره‌های ۳۱ و ۳۲، بهار و تابستان

لوکونین، و.گ.، ۱۳۵۰، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه: عنایت الله رضا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۲، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: یزدان

_____، ۱۳۷۴، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب*، چاپ چهارم، تهران: توس

مرادیان، خدامراد، ۱۳۵۵، *کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان از ۲۲۶ تا ۶۳۲ میلادی*، تهران: بنیاد نیکوکاری نوربانی

مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲، *نزهة القلوب*، به اهتمام گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب

نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴، چاپ دوم، به تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی

عربی:

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۰۸ق./۱۹۹۵م.، *المسالك و الممالک*، با مقدمه، حواشی و فهارس: محمد مخزوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی

ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق./۱۹۹۸م.، *العبر*، ۸ جلد، با حواشی و فهارس: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر

ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ق./۱۹۹۱م.، *الاشتقاق*، بیروت: دارالجیبیل

ابن قتیبه، ابو عبدالله محمد بن مسلم، ۱۹۹۲، *المعارف*، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتاب

ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۷۵ق./۱۹۹۵م.، *السيره النبویه*، ۴ جلد، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، مصر: شرکت مصطفی البابی الحلبی و اولاده، در دو مجلد

ابوالفرج اصفهاني، ١٤١٨ق./١٩٩٨م.، الاغانى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ٢٤جلد در
١٣ مجلد

بلاذرى، احمد بن يحيى، ١٩٧٩، فتوح البلدان، بيروت: مكتبه الحياه
حمزه اصفهاني، بى تا، تاريخ سنى ملوك الارض و الانبياء، بيروت: دار مكتبه الحياه
دينورى، ابوحنيفه احمد بن داوود، ١٤١٢ق.، الاخبار الطوال، به تحقيق: عبدالمنعم عامر،
قم: شريف رضى
طبرى، محمد بن جرير، ١٣٥٨ق./١٩٣٩م.، تاريخ الرسل و الملوك، ٨ جلد، قاهره:
الاستقامه

على، جواد، ١٩٦٩، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ١٠ جلد، بيروت: دارالعلم
للملايين

غنيمة، يوسف رزق الله، ١٩٣٦، الحيره: المدينه و المملكه العربيه، دنكورالحديثه، بغداد
مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، ١٣٥٧ق.، التنبيه و الاشراف، به تحقيق: عبدالله
اسماعيل الصاوى، قاهره: دارالصاوى

_____، ١٣٨٤، مروج الذهب و معادن الجوهر، ٤جلد، به
تحقيق: محمد محى الدين عبدالحميد، مصر: سعاده

ميدانى، ابوالفضل احمد بن محمد، ١٣٦٦، مجمع الامثال، المعاونه الثقافيه للآستانه
الرضويه، مشهد

واقدى، محمد بن عمر، بى تا، فتوح الشام، بيروت: دارالجيل
_____، ١٤١٠ق./١٩٩٠م.، كتاب الرده، به تحقيق: يحيى

الجبورى، بيروت: دارالغرب الاسلامى
يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، ١٣٧٩ق./١٩٦٠م.، تاريخ يعقوبى، ٢جلد، بيروت: صادر

لاتين:

Gibbon, Edward, 1962, *The decline and fall of ROMAN Empire*,
Washington square press, vol.3.

The Cambridge History of IRAN, 1993, The Cambridge university
press, vol.3 (1).